

## بقلم آقای مجتبی فائزی

### ابن مقفع

شاید این مرد فداکار و نامی ایرانی در نزد همه کس معلوم نباشد و تنها اشخاصی معین و خواص او را بشناسند و مانند حافظ و فردوسی و سعدی و خیام و نظامی در نزد تمام طبقات مشهور و معروف نباشد اینک بطور مختصر بشرح حال و نسب و علم و ادب و اخلاق او مبادرت مینمائیم :

ابو محمد عبد الله بن داذویه مشهور باین مقفع نام پدرش داذویه و اصلا ایرانی است (از شهر جور که یکی از شهرهای فارس میباشد) و پدرش زردشتی مذهب بوده که از طرف حجاج بن یوسف در آمد عراق و فارس باو واگذار شده و پدرش در تصرف اموال زیاد روی کرده بود لذا وی را سخت زده که دستهایش معیوب شد از این جهت او را (مقفع) گفتند

نامش قبل از اسلام روزبه و کینه اش ابا عمر و بود و هنگامیکه پیرو مذهب

اسلام شد مکنی بابی محمد و مقفع بن المبارک گردید  
در تاریخ تولد او اختلاف است او در سال ۱۰۷ و با ۱۰۶ در مصر متولد شده و نیز سال ۱۰۳ و ۱۰۹ هجری را نوشته اند و صحیح آن را سال ۱۰۶ هجری دانسته اند او در شهر بصره اقامت داشت و تربیت شد تا یکی از بزرگان ادب و بلاغ گردید و نزد آل ادهم بوده و البته این خانواده بفصاحت و بلاغت معروف و مشهور بودند. مذهب او درباره مذهبش قبل از اسلام باز اختلاف است چه برخی او را پیرو دین مانی و برخی پیرو دین مزدک دانسته اند قدر مسلم آنستکه او مجوس بوده و البته مجوس در آن زمان بر دین زردشت اطلاق میشده و او نیز مانند پدرش پیرو دین زردشت بوده و آقای اقبال او را مانی میدانند و ایشان از ابوریحان بیرونی نقل نموده اند.

تمام زندگی ابن مقفع ( در دولت اموی بوده و همیشه در غم و اندوه بسر میبرد ) چون مسلمان نبود اعراب کراهت داشتند که باو باشند ضحی الاسلام ص ۱۹۶ ) در تمام این مدت او کاتب یزید بن عمر بن هییره بود ( که این شخص از طرف مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی در عراق والی بود ) سپس کاتب داود بن عمر برادر یزید شد و بعداً بعیسی بن علی بن عبدالله عباس عموی سفاح و منصور پیوست و در این مدت همیشه مجوس و زردشتی بوده و بدست منصور مسلمان گردید و همین شخص او را کشت و نیز اسلام او را بدست عیسی بن علی هم نوشته اند ابن مقفع همینکه میخواست اسلام بپذیرد نزد عیسی آمد و اظهار نمود که میخواهم اسلام اختیار نمایم عیسی بن علی در پاسخ گفت که باید در حضور اعیان و بزرگان تو اسلام قبول نمائی در این بین دستور داد که شام حاضر نمایند و ابن مقفع بر عادت دین زردشتیها در وسط غذا زمزمه مینمود. عیسی بن علی گفت تو زمزمه میکنی و حال اینکه اراده و قصد داری که مذهب اسلام انتخاب کنی

ابن مقفع در پاسخ گفت ناخوش دارم شب را بدرون مذهب و دین پایان رسانم و فردای آن شب بدست عیسی بن علی اسلام آورد

زندگی او در خدمت سلیمان و عیسی بوده و منصور او را بواسطه پیمان نامه که مابین عبدالله بن علی و خودش بتوسط ابن مقفع نوشته شده بود از بین برد و بعداً سبب گشته شدنش را نقل مینمایم *کتاب علوم انسانی*

ابن مقفع باینکه اسلام آورد در باره اش حرفهایی است که آیا حقیقه بر اسلام خود باقیمانده یا خیر این موضوع محل بحث است فقط ما بذکر قول جاحظ اکتفا نموده و از سایر اقوال خودداری مینمایم جاحظ میگوید ( کان بن المقفع و مطیع بن ایاس و یحیی بن زیاد کانوا یتهمون فی دینهم ) یعنی ابن مقفع و مطیع بن ایاس و یحیی بن زیاد در دین خود متهم بودند و ایشانرا بزندقه نسبت داده اند

صاحب آغانی از جاحظ نقل مینماید ( که مطیع بن ایاس و منقذ بن عبدالرحمن الهاللی و حفص بن ابی وردة و ابن مقفع و یونس بن ابی فروة و عمارة بن حمزه و



یزید بن الفیض و حمیل بن محفوظ (وما برای مختصر بودن مطلب از ذکر نامهای دیگر صرف نظر کردیم) این اشخاص پیوسته با هم بودند و شراب میخوردند و یکدیگر را هجو میکردند و تمام اینها در دین خود متهم بودند (رسائل البلاغ ص ۱۰ و ص ۱۱) و برخی میگویند که ابن مقفع را نسبت بزندقه دادند بواسطه این بوده که با قرآن معارضه کرده است بهر جهت هنوز بطور واضح ثابت نشده که ابن مقفع از زندقه باشد و درباره عقاید اوسخنان بسیار است و البته به بسیاری از بزرگان از این حرفها نسبت داده شده و بیشتر مبنی بغرضهای شخصی و حاسدانه بوده و این بغض و حسادت شاید در تمام ادوار میان هموعان وجود داشته باشد و نمیخواسته اند که یکنفر دانشمندی بهتر از خود مشاهده نمایند.

(آنطوریکه فردوسی شاعر حماسه سرائی را رجال دولت و یا شعرای همان دوره و عصر او را برافضی و اعتزال نسبت دادند، و شاعر مورد خشم سلطان غزنوی واقع شد و پس از مدت سی سال رنج و زحمت که در باره شاهنامه کشیده بود بهره و فایده نبرد، ابی العلاء خوب گفته است:

تعد ز نوبی عند قوم کثیرة کاه علوم انسانی ولا ذنب لی الا العلاء و الفضائل

و نیز گفته اند که حسد در سلیقه های معاصرینش بمرتبه غلو رسیده بود و او را بزندقه نسبت دادند.

قتل او - سبب کشته شدن ابن مقفع را تمام مورخین و مترجمین اینطور نوشته اند: علت کشتن این دانشمند بواسطه همان پیمان نامه ما بین عبد الله بن علی و منصور بوده و ما برخی از عبارات آن عهد نامه را نقل مینمائیم (و متی غدر امیر المؤمنین بعمه عبد الله فנסاؤه طوالت، و دوا به حبس و عیبده احوار و المسلمون فی حل بیعته) یعنی هر گاه امیر المؤمنین بعم خود عبد الله غدر نماید، زنان او مطلقه خواهد بود. و چهار پایانش وقف، و بندگان او آزاد و مسلمین از بیعت او خارج خواهند شد - این عهدنامه و طرز عبارات و نوشتن آن بر منصور سخت گران آمد و کینه و عداوت ابن مقفع را

در سینه خود جای داد و او را ( رسائل البلغاء ص ۱۱ ) نزد سفیان والی بصره فرستاد و این شخص با وضع فجیعی ابن مقفع را بواسطه دشمنی شخصی که داشت از بین برد و میگفت « والله یا ابن الذندیقہ لا حرقنک بنار الدنیا قبل نار الاخره » بخدا قسم ای پسر زندق قبل از آتش آخرت ترا با آتش این جهان میسوزانم بنا بر این بسیاری از مورخین قتل او را در سالهای ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۵ نوشته اند .

ولی دائره المعارف اسلامی قتل او را در سال ۱۳۹ هجری نوشته و اگر تاریخ تولد او را در سال ۱۰۶ هجری و فوت او را ۱۳۹ بدانیم در اینصورت عمرش ۳۳ سال خواهد بود و نیز عمر او را ۳۶ سال هم گفته اند بهر جهت این شخص بزرگ فدای اغراض شخصی منصور و سفیان گردید .

و علت دیگری برای کشتن او در دست نیست ولی جاحظ میگوید که ابن مقفع عبدالله بن علی را بعدم اطاعت و ا داشت و منصور فهمید و او را کشت «ضحی الاسلام»  
اخلاق و ادب او

ابن مقفع از بزرگترین و برجسته ترین اشخاص میباشد « از لحاظ ادب و فصاحت و بلاغت و شجاعت و سخاوت عقل و خرد و وسعت فکر »

جاحظ نویسنده مشهور عرب در باره او میگوید کان جواداً فارساً جمیلاً او نسبت بدوستان و رعایا وزیردستان و اصلاح کار آنها مراقب بود . هر وقت یکی از دوستان خود را بیچیز مشاهده مینمود فوراً با او کمک و مساعدت میکرد و چندی از او نقل مینماید که او کاتب داود بن عمره بن هبیره در کرمان بود و مال بسیاری بدست آورد و برای دوستان خود که در بصره و کوفه بودند در هر ماه از ۵۰۰ درهم تا ۲۰۰۰ درهم بآنها میداد .

(ص ۱۱۷ کتاب الوزراء و الکتاب داستان) سعید بن مسلم مشهور است که وام او را پرداخت و میگوید الجود بالمجهود منتهی الجود ابن مقفع در موقع خطر هم حاضر بود که جان خود را فدای دوست نماید .  
ناتمام